حکومت از انسداد جریان اطلاعات طرفی نمی‌بندد

همزمان با تداوم فیلترگذاری سایتهای سیاسی مخالف یا منتقد حکومت، جمهوری اسلامی اقدام به اخلال در کار شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای نیز کرده است. پس از آنکه پخش پارازیت سرطان‌زا در خود ایران با اعتراض مردم و افکار عمومی روبرو شد. از روز یکشنبه ۱۵ تیرماه، انتقال سیگنال همه شبکه‌هایی که از آمریکا و از طریق ماهواره تلستار- ۱۲ برنامه پخش می‌کردند، مختل شد. از آنجا که قطع این برنامه‌ها محدود به ایران نیست و در اروپا نیز دیگر دریافت سیگنال این شبکه‌های فارسی‌زبان شامل (NITV به مدیریت ضیا آتابای، کانال یک، تلویزیون آزادی، صدای آمریکا و چند کانال دیگر) قطع شده است، منبع پارازیت جدید نزدیک به منشا سیگنال (آمریکای شمالی) است. آنچه این ظن را تقویت کرد، این نکته است که انتقال سیگنال از اروپا به ایران از طریق ماهواره تلستار- ۱۲ کماکان امکان‌پذیر است (به عنوان نمونه، تلویزیون مجاهدین هنوز دریافت می‌شود).

این شواهد، شرکت گرداننده ماهواره تلستار- ۱۲ (لورال سکای نت) را بر آن داشت تا شرکت آمریکایی تی. ال. اس. را که در یافتن منشا سیگنالها تخصص دارد، به کار یافتن منشا سیگنال مزاحم گمارد. نتایج این ردیابی نشان می‌دهد منشا پارازیت، ۲۰ کیلومتری هاوانا پایتخت کوباست.

هنوز دولت کوبا درباره این گزارشها که اعتراض مسئولان صدای آمریکا را نیز برانگیخته، واکنش نشان نداده است. ردیابی پارازیت نشان می‌دهد مسیر سیگنال حدفاصل ایستگاه زمینی در ایالت ویرجینیا واقع در ساحل شرقی آمریکا و ماهواره تلستار- ۱۲ بر فراز شرق اقیانوس اطلس، مورد حمله سیگنال مزاحم قرار گرفته است. این امر نیز موید این است که منشا پارازیت باید در نزدیکی اقیانوس اطلس باشد.

کوبا در ایجاد اختلال در برنامه‌های رادیو تلویزیونی دارای تجربه و دانش کارشناسی است. سالهاست فرستنده‌هایی مانند رادیو مارتی که از میامی آمریکا پخش می‌شود هدف پارازیت ارسال شده از سوی دولت کوباست. اکنون به نظر می‌رسد کوبا این خدمات را به جمهوری اسلامی نیز فروخته است. از آنجا که کوبا دهها سال است مورد تحریم همه‌جانبه ایالات متحده قرار دارد، امکانات اعمال فشار آمریکا بر این کشور محدود است و علاوه بر این، معلوم نیست دولت آمریکا علاقه چندانی به اعمال چنین فشاری داشته باشد.

در اینجا سخن بر سر انگیزه‌های دولت کوبا برای همکاری با جمهوری اسلامی در انسداد جریان اطلاعات نیست. اگر دخالت دولت کوبا مسجل شود (هنوز به لحاظ حقوقی و با احتمال صد در صد ثابت نشده است)، بدیهی است که آزادیخواهان ایرانی این اقدام را محکوم می‌کنند. دولت کوبا باید به یاد داشته باشد که در اعمال سانسور، با حکومتی همکاری می‌کند که دستش تا مرفق به خون هزاران تن از دمکراتها، کمونیستها و مبارزان چپ ایرانی آلوده است.

با این حال، بدون اینکه قصد توجیه این اقدام احتمالی در میان باشد، می‌توان تصور کرد که کوبا برای نزدیکی به جمهوری اسلامی چه انگیزه‌هایی دارد. کوبا بیش از چهل سال است از تحریم همه‌جانبه اقتصادی از سوی بزرگترین کشور جهان که مهمترین همسایه کوبا نیز هست، رنج می‌برد. به عنوان نمونه، اقتصاد نحیف کوبا به شدت به نفت نیاز دارد. و تامین این نیاز می‌تواند انگیزه‌ای نیرومند برای همکاری با جمهوری اسلامی باشد.

ارزیابی مناسبات کوبا و آمریکا و نقش آن در رفتار دولت کوبا را به فرصتی دیگر می‌سپاریم. آنچه برای ما ایرانیان اهمیت دارد، این واقعیت است که جمهوری اسلامی خود را ناگزیر از اقدامات ماجراجویانه (احتمالا به بهای هزینه‌کردن میلیونها دلار از کیسه مردم ایران) برای انسداد جریان اطلاعات دیده است. زمان شروع ارسال پارازیت، تصادفی انتخاب نشد. در آستانه ۱۸ تیر، جمهوری اسلامی از این هراس داشت که مانند وقایع خردادماه، شبکه‌های ماهواره‌ای نقش موثری در انتقال اخبار تظاهرات ۱۸ تیر ایفا کنند.

کسی که آشنایی با تکنولوژی اطلاعات داشته باشد، می‌داند که می‌توان با اقدامات اخلالگرانه جمهوری اسلامی مقابله کرد. هم در اینترنت و هم برای پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، امکاناتی وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد (مثلا هنوز می‌توان از طریق اروپا برای ایران برنامه تلویزیونی پخش نمود). حکومت ایران، از انسداد جریان اطلاعات طرفی نخواهد بست و هموطنان ما، همواره راه‌های خنثی‌کردن ترفندهای حاکمان را خواهند یافت.

متوسل‌شدن حکومتی که ادعای ثبات دارد به اقداماتی مانند مسدودکردن جریان اطلاعات، نشانه ضعف حکومت است نه قدرت آن. حکومتی به چنین اقدامات روی می‌آورد که از مردم می‌ترسد.

از سرگیری قتلهای زنجیره‌ای

ادامه از صفحه اول

خاتمی را تنها کسانی می‌توانند تلاش صادقانه برای یافتن حقیقت و افشا و به مجازات‌رساندن جنایتکاران بدانند که عاقبت پرونده قتل فروهرها و مختاری و پوینده را فراموش کرده‌اند. اگر خاتمی در زمستان ۷۷ هنوز می‌توانست با وادارکردن وزارت اطلاعات به صدور اطلاعیه دایر بر دخالت عوامل خودسر در وزارت اطلاعات در قتلهای زنجیره‌ای، اعتماد برانگیزد، در تابستان ۸۲ ساده‌لوحی بسیار لازم است تا حرف خاتمی را باور کنیم. واقعه‌ای مانند قتل زهرا کاظمی در زندان، در کشوری که حداقلی از حسابرسی در آن وجود دارد، برای استعفای فوری دولت کافی است. اما خاتمی و اطرافیانش به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی در ایران وقایعی مانند قتل کاظمی سابقه‌ای نداشته است و گویی پرونده قتلهای ۷۷ به بایگانی سپرده نشده است. امروز دیگر باید دستور رسیدگی از سوی خاتمی را فریبی بزرگ برای لاپوشانی این حقیقت ارزیابی کرد که جنایت، ابزار بقای این حکومت است. خاتمی باز می‌خواهد بازی مسخره تقسیم حکومت به «بد» و «خوب» را تکرار کند. او برآنست که دامن «نظام» را از ننگ این جنایت برهاند. نباید گذاشت احدی این بازی را باور کند. «رسیدگی» منصوبین خاتمی به جایی نخواهد رسید. حداکثر، «متخلف» یا کسی را که به جای او می‌گیرند، مدتی به زندان خواهند فرستاد و آبها که از آسیاب افتاد، به اسم مرخصی یا تحت هر عنوان دیگر، به بیرون خواهند فرستاد. آیا این است نتیجه‌ای که افکار عمومی ایران و جهان از رسیدگی به قتل وحشیانه یک زندانی بی‌دفاع انتظار دارند؟ کسانی که ذره‌ای وجدان در وجودشان مانده است، چگونه تاب تحمل این مضحکه ننگین را توانند داشت؟

زهرا کاظمی، مظهر مظلومیت ایرانیان مهاجری است که از جور حکومت ایران و جبر زمان، ناگزیر از پناه‌بردن به یک کشور خارجی شده‌اند، اما در آنجا نیز علیرغم داشتن مدرک شهروندی، شهروند درجه‌دومند. غیر از این، چگونه می‌توان این واقعیت را توضیح داد که واکنش دولت کانادا نسبت به قتل کاظمی، چنین ملایم است؟ وقایع بسیار کوچکتر از این در دنیای ما، برای قطع مناسبات دیپلماتیک کافی است. سخن بر سر قتل خبرنگاری است که مجوز رسمی داشته است، در شرایطی که زندانی بوده و مسئولیت حفظ جان او بر عهده حکومت ایران بوده است. تصور کنید چنین جنایتی در مورد یک شهروند غیرمهاجر و «اروپایی‌الاصل» کشورهای ثروتمند روی می‌داد. آیا واکنش کشور متبوع او در همین حد باقی می‌ماند؟ آیا فرزند قربانی جنایت را اینچنین بی یاور می‌گذاشتند؟ آیا همه دستگاه دیپلماسی خود را برای بازگرداندن پیکر قربانی جنایت به کشور متبوعش بسیج نمی‌کردند؟

به نظر می‌رسد دلارهایی که اصحاب حکومت ایران در کانادا سرمایه‌گذاری کرده‌اند برای دولت کانادا باارزشتر از آنست که آنها را به خاطر زهرا کاظمی به خطر افکند.

برای آنکه بازی‌های مشمئزکننده و بند و بستها میان حکومت ایران و دولتهای خارجی، سرنوشت زهرا کاظمی را در پرده فراموشی فرو نبرد، باید همه نیروهای آزادیخواه ایرانی بسیج شوند. گریبان نظام جمهوری اسلامی را رها نکنیم.

اظهارات سیمین بهبهانی در مورد دستگیری نویسندگان و وضعیت کانون نویسندگان ایران

خانم سیمین بهبهانی شاعر گرانقدر ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در ارتباط با بیانیه اخیر کانون و ارتباط با دستگیری اسماعیل جمشیدی و آخرین وضعیت کانون، توضیحاتی به رادیو فردا داده است.

سیمین بهبهانی در مورد علت انتشار آخرین بیانیه کانون با عنوان پرسش بی پاسخ گفت: برای این که یکی دیگر از اعضای ما دوباره به زندان افتاده بود، مجبور بودیم که یک اعلامیه‌ای بدهیم و این اواخر کار ما تقریبا هر دو هفته یک بار اعلامیه‌دادن شده. هر روز می‌بینیم که یک کسی گرفتار می‌شود یا یک وضع ناهنجاری پیش می‌آید. امیدوارم که این وضع خیلی زود به آرامش و یک هنجار معقول برگردد. آقای زرافشان هنوز در زندان است. آقای علیرضا چباری در زندان است. اینها همه اعضای کانون نویسندگان هستند. آقای محمد خلیلی در زندان بود که آزاد شده. الان آقای اسماعیل جمشیدی در زندان است. از ایشان هیچ خبری در دست نیست، و خانواده‌اش بسیار نگران هستند. به ناچار ما این اعلامیه را دادیم. به علاوه این خبرنگار ایرانی وضع ناهنجاری برایش پیش آمد. متاسفانه بسیار وحشتناک بود و ما از این بابت هم متاسف هستیم و در اعلامیه هم ذکر کردیم. خوب، در چنین مواقعی کار ما فقط همین است که یک بیانیه‌ای بدهیم. دیگر چه کار می توانیم بکنیم؟ کار دیگری نمی توانیم بکنیم.

خانم بهبهانی همچنین در برابر پرسش گزارشگر رادیو فردا در مورد آخرین وضعیت کانون نویسندگان ایران گفت:

ما بیانیه‌ها را می‌دهیم. می‌نویسیم، روی اینترنت هم می‌گذاریم، و برای روزنامه‌ها و خبرگزاریهای داخلی هم بدون استثنا می‌فرستیم. به هر حال هر دفعه مقداری از آن پخش می‌شود و بی‌تاثیر نیست. تا آنجایی که من اطلاع دارم می‌دانم که آگاهی هست و صدای ما بالاخره به یک جایی می‌رسد. و اما در جواب این که وضع ما را پرسیدید، خوب الان وضع خوبی نیست. ما تقریبا نه جای مشخصی داریم، نه این امکان را داریم که ما کنارش باشیم. مگر هنگامی که قصد پنهان‌کردن دردی را داشت. او دردش را برای خود نگه می‌داشت و شادیش را با همه تقسیم می‌کرد.

اکنون نازنین دختر قبیله چپ، دل غرقه در غم جدایی از قبیله اجدادی معصومانه جان سپرد و رفت. رنگها و نقشهایش، تصویرها و نوشته‌های کوتاهش، کلاغ‌ها و کلامهای بسیاری که از او به یادگار مانده‌اند. تصویری از تلاش شورانگیز انسان برای زندگی و زنده‌بودن به دست می‌دهند. تصویری از نبرد امید با نومیدی. زایش امید از آرزو و زایش زندگی از امید. پیام روشنی از برای پاسداری امید و دوستی، پاسداری زندگی و هرآنچه از آن زندگی و برای زندگی است. دوستان بسیار ژیلا با اندوه سنگین نبود او زمان را یاری می‌گرفت. ژیلا در طول این زمان رنجبار کوشید تا معنای والاتری برای زندگی بیابد. مگر می‌شد به همین آسانی آمد و فهمید و احساس کرد و رفت؟ مگر می‌شد به همین آسانی نیست شد؟

نه! این پاسخ او بود و می‌کوشید تا برای خود و دیگران روشن کند که چرا نه! ژیلا در طول بیماری به جای مختلفی سفر کرد. در خانه‌اش تا توانست میهمانی برپا کرد. تا توانست آواز خواند و رقصید و خندید و خندانید. حتی هنگامی که دیگر ریه‌اش بر اثر بیماری در آستانه از کار افتادن بود اگر فرصتی و نفسی پیدا می‌کرد ترانه‌های محبوب خودش را می‌خواند. او هرگز نومید نشد و نمی‌خواست که بشود. حضور دوستان را مثل حضور زندگی احساس می‌کرد و می‌خواست که ما کنارش باشیم. مگر هنگامی که قصد پنهان‌کردن دردی را داشت. او دردش را برای خود نگه می‌داشت و شادیش را با همه تقسیم می‌کرد.

اکنون نازنین دختر قبیله چپ، دل غرقه در غم جدایی از قبیله اجدادی معصومانه جان سپرد و رفت. رنگها و نقشهایش، تصویرها و نوشته‌های کوتاهش، کلاغ‌ها و کلامهای بسیاری که از او به یادگار مانده‌اند. تصویری از تلاش شورانگیز انسان برای زندگی و زنده‌بودن به دست می‌دهند. تصویری از نبرد امید با نومیدی. زایش امید از آرزو و زایش زندگی از امید. پیام روشنی از برای پاسداری امید و دوستی، پاسداری زندگی و هرآنچه از آن زندگی و برای زندگی است. دوستان بسیار ژیلا با اندوه سنگین نبود او زمان را سپری می‌کنند. خاطره زیبا و انسانیش برای ما گرامی است و در هر همایش آراسته به مهر و دوستی شمع خاطره وی را روشن خواهیم داشت.

درگذشت ژیلای خوبمان را به همسر ایشان، دوست ارجمند محمد سلیمانی، به پدر و مادر و فرزندان ایشان، به همه اعضای خانواده سلیمانی و گلزاری، و به خانواده بزرگ آرمانی او، خانواده شریف چپ، که برای کاستن از رنج و افزودن بر شادی انسانها تلاش می‌کند تسلیت می‌گوییم. یادش گرامی باد.

دوستان ژیلا و محمد سلیمانی
در استکهلم ۱۴ جولای ۲۰۰۳

نشریه کار فقدان ژیلا گلزاری را به رفیق محمد سلیمانی و دیگر اعضای خانواده و دوستان وی تسلیت می‌گوید.

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در گرامی‌داشت ۱۸ تیر

۱۸ تیر، چهارمین سالگرد یکی از مهمترین رویدادهای سالهای اخیر در جنبش دانشجویی و در جامعه، فرا می‌رسد. در این روز، پس از هجوم فاجعه‌بار نیروهای انتظامی و گروههای فشار به خوابگاه دانشجویان در شب پیش از آن، دانشجویان حرکتی اعتراضی را آغاز کردند که ۵ روز ادامه یافت و سرانجام با خشونت حاکمیت به آن خاتمه داده شد.

اهمیت این رویداد از آن روست که سالهای اخیر تاریخ کشورما سالهای تجربه اصلاح‌طلبی حکومتی برای جامعه برده‌اند و جنبش دانشجویی متحرک‌ترین حرکت درون جامعه در این سالها. این جنبش، و در راس آن حرکت ۱۸ تیر، بلحاظ تحرک آن به شاخصی برای محک رفتار اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به مطالبات و تحرکات جامعه تبدیل شده است. موضع تردیدآمیز و سرانجام مقابله‌آمیز بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی، و شخص آقای خاتمی، که چهار سال پیش نسبت به ۱۸ تیر اخذ کردند آشکارکننده یک لحظه تاریخی در حرکت آنان و اصلاح‌طلبی حکومتی بود و موضع امروزی‌شان در قبال حرکات یک ماهه اخیر دانشجویان نیز آشکارکننده یک لحظه تاریخی دیگر. پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود که آنان «چانه‌زنی در بالا و فشار از پایین» را ترک گفتند و موضع آنان نسبت به حرکات فعلی دانشجویان است که آشکار می‌کند آمریت و ولایت فقیه بر کل حاکمیت جمهوری اسلامی جاری است.

اهمیت ۱۸ تیر همچنین از این روست که در مقایسه‌اش با حرکات امروز دانشجویان، گام بلندی را که جنبش دانشجویی در طول این چهار سال به جلو برداشته است آشکار می‌کند. اکنون قریب یکماه است که حرکت دانشجویان کل فضای سیاسی اجتماعی جامعه ما را تحت تاثیر خود گرفته است. این حرکت یک‌ماهه جمعبندی روشن جنبش دانشجویی از تجربه اصلاح‌طلبی حکومتی، دایر بر خاتمه رسالت آن را آشکار کرده است و ارتقا حرکت دانشجویان را به جنبشی با اهداف مشخص، سازمانیافته و برخوردار از حمایت نسبی جامعه به نمایش گذاشته است.

در آستانه ۱۸ تیر، بار دیگر دانشجویان، فداکار و هشیار، در صف مقدم جنبش آزادیخواهانه مردم، قرار گرفته‌اند. انتساب حرکت آنان به بیگانگان و تخطئه آن، سرکوب و دستگیری‌های هزاران نفره از آنان، توطئه‌چینی برای حذف رهبران، بی‌توجهی مطلق به خواسته‌ها و پاسخ منفی به در خواست به حق آنان برای راهپیایی در روز ۱۸ تیر، ... آنان را از حرکتشان باز نداشته است. دانشجویان عزم خود را برای تداوم حرکاتشان تا نیل به خواسته‌هایشان اعلام کرده‌اند و این، هر روز با حمایت بیشتر و طنین گسترده‌تری در میان نیروهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و مردم کشورمان همراه شده است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سالگرد ۱۸ تیر را گرامی می‌دارد، بر حرکت دانشجویان ارج می‌گذارد و به آنان درود می‌گوید، و حمایت خود را از خواسته‌های آنان و تداوم حرکت هوشیارانه تا حصول به این خواسته‌ها اعلام می‌دارد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ تیر ۱۳۸۲

داریم که جلسات مشورتی تشکیل دهیم و با دوستانمان مشورتی داشته باشیم، و نه می‌توانیم جلسه عمومی را تشکیل دهیم و انتخابات مجدد بکنیم. الان ما سفیرانی هستیم که مدتی از مسئولیتمان گذشته و هنوز مجبوریم به کارمان ادامه دهیم و نمی‌توانیم که یک انتخاباتی داشته باشیم و این مسئولیت را لااقل به یک عده تازه‌نفس‌تر بسپاریم. به هر حال امیدوارم که خیلی زود همه اوضاع به حال عادی برگردد و امیدوارم که خیلی زود آرامش برقرار شود. به علاوه امیدوارم که گروههای غیر مسئول که به هر حال آگاه نیستند، در امور کشوری مداخله نداشته باشند و اوضاع را به هم نزنند. برای این که اینها آگاه نیستند و کارهایی انجام می‌دهند که از روی تعقل نیست و موجب گرفتاری برای افراد و کشور می‌شوند.

همبستگی جوانان ایرانی مقیم خارج با دانشجویان ایران

با اوج گیری حرکات دانشجویی در داخل ایران و بویژه در ماه خرداد و مشخص‌ترشدن جهت این حرکتها، دانشجویان جوان ایرانی ساکن خارج از کشور نیز تحرک بیشتری یافته و با تلاش برای سازماندهی خود به صورت محلی دست به اقداماتی در جهت حمایت و اعلام همبستگی با حرکت اعتراضی دانشجویان دربند ایران زدند.

تجلی نمونه‌ای از این حرکات در شهر کلن آلمان و در تورنتو کانادا بود.

در کانادا ترکیب دانشجویان به گونه‌ایست که بیشتر آنها تحصیلات دبیرستانی خود را در ایران داشته و از این جنبه پیوندشان با حرکات داخل ایران قوی است، ولی در آلمان شاهد تداوم این حرکات توسط دانشجویان دختر و پسر ایرانی هستیم که در آلمان رشد کرده‌اند.

نکته قابل توجه در حرکات این دانشجویان تلاش در استفاده از تجارب نسل گذشته در ضمن حفظ استقلال فکری خود می‌باشد. وجود یک محیط دمکراتیک، شرایط تاریخی مساعد و همیاری نیروهای دمکرات به این دانشجویان و پیگیری خود آنها موجب گردید که در فاصله ۴ هفته رشد چشمگیری یافته و در روز ۱۸ تیر ماه مراسم موفق و موثری در اعلام همبستگی با دانشجویان دربند ایران و گرامیداشت این روز داشته باشند.

دوست و همراه همیشه‌مان ژیلا گلزاری درگذشت

پس از بیش از یک سال نبرد تلخ با بیماری، پس از تلاشی شورانگیز برای نجات زندگی از چنگال مرگ نابهنگام، دوست مهربان و همیشه سرشار ما ژیلا گلزاری در بامداد روز ۱۳ جولای زندگی را بدرود گفت و همه ما را با اندوه سنگین نبود خویش تنها گذاشت.

ژیلا به زندگی عشق می‌ورزید و هر لحظه آن را پربار و سرشار می‌خواست. در طول نبرد با بیماری لحظه‌ای آرام نگرفت. همین که به بیماری در اتکای استعداد خویش بزودی توانست تابلوهای پرمعنایی خلق کند که هر کدام گوشه‌ای از جلوه‌های از زندگی و کار و پیکار او را بازگو می‌کنند. او نیروی سحرانگیز تابلوهای خود را در پیکار سختش برای زیستن به

تسلیت

با نهایت تاسف و تاثر باخبر شدیم که آقای بابک شاهین فرزند دوست گرامی‌مان رضا شاهین در سن ۲۰ سالگی در روز ۸ تیر امسال به علت ابتلا به بیماری سرطان خون زندگی را بدرود گفته است.

ما این ضایقه غم‌انگیز را به آقای رضا شاهین، و نیز همسر گرامی ایشان تسلیت گفته و آرزوی بردباری برای دوست عزیزمان شاهین و اهل خانواده‌اش داریم.

نشریه کار